

جایگاه زبان سکوت در تربیت دینی^۱

مهین چناری^۲

فاطمه کرباسیان^۳

چکیده

دین اسلام با برخورداری از منابع غنی «قرآن و سنت» برنامه تربیتی همه‌جانبه‌ای به جهانیان عرضه می‌کند. یکی از ابعاد دین اسلام آن را به‌خوبی تبیین می‌کند، «سکوت» است. پژوهش حاضر بر موضوع جایگاه زبان سکوت در تربیت متمرکز است؛ به همین منظور، ابتدا معنای سکوت را در تربیت دینی مشخص می‌کند و سپس با تکیه بر قرآن و سنت، جایگاه سکوت را در این دو منبع تبیین می‌نماید. پژوهش حاضر بر موضوع جایگاه زبان سکوت در تربیت متمرکز است؛ به همین منظور، ابتدا با مراجعه به قرآن و کتب روایی، معنای سکوت روشن شد و در نهایت، با تحلیل اطلاعات به دست آمده، جایگاه این مهم در تربیت دینی تبیین گردید. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد سکوت و خاموشی معادل واژه صمت و انصات، به معنای عفت کلام است و در روایات دینی اسلامی، سکوت با مؤلفه‌هایی همچون عقل‌ورزی، تفقه و حلم رابطه مستقیمی دارد. در نهایت این نتیجه به دست آمد که در نظام تعلیم و تربیت کنونی، به دلیل انتقال حجم وسیع اطلاعات و داده‌ها، زمانی برای تفکر و تأمل وجود ندارد و راه برطرف کردن این خلأ، تجربه سکوت و فراهم کردن فرصتی برای آن است.

واژگان کلیدی

صمت، سکوت، خاموشی، تربیت، تربیت دینی.

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۵/۱۶؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۹/۲۰

mahin.chenari@gmail.com

۲- استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه قم

faterkv@yahoo.com

۳- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه قم (نویسنده مسؤول)

۱- تبیین مسئله

خداوند آدمی را اشرف مخلوقات دانسته و او را بر بسیاری از کاینات برتری داده است؛ همچنین، برای رساندن او به مقام خلیفه‌اللهی برنامه‌هایی را تدوین کرده و راه رسیدن به مقصد را که همان قرب و رضوان الهی است، با امکاناتی تسهیل نموده است. یکی از امکانات و راه‌های متخلق شدن به اخلاق الهی و مؤدب شدن به آداب الهی، تربیت است. تربیت مقوله‌ای مهم و اساسی است؛ به‌طوری که کانت درباره آن می‌گوید: «بشر تنها با تعلیم و تربیت آدم تواند شد و آدمی چیزی جز آنچه تربیت از او می‌سازد نیست» (شکوهی، ۱۳۸۶، ص ۱۱). بنابراین، انسان برای شکوفایی و به فعلیت رساندن قوا و استعدادهای فطری خود نیازمند تربیت است. یکی از خلأهایی که در میان روش‌ها در تربیت دیده می‌شود، روش سکوت و خاموشی است. اغلب، سکوت را نبود صدا تعریف می‌کنند؛ اما به‌جای «نبود» می‌توان آن را به‌خودی‌خود نوعی «حضور» تلقی کرد. سکوت به‌منزله مهارت اخلاقی، امکانی است که باید در تعلیم و تربیت بدان پرداخته شود. باید بخشی از برنامه‌های آموزشی و روش‌های تربیت، درمورد آموزش سکوت و آثار مترتب بر آن باشد. متعلمان بیش از آنکه به چگونه حرف زدن نیازمند باشند، به چگونه حرف نزدن نیازمندند و بیش از آنکه هنر حرف زدن را یاد بگیرند، باید هنر خاموشی و سکوت را بیاموزند. تمرین سکوت و هنر خاموشی و پدید آوردن موقعیت‌هایی که در آن اندیشیدن و تأمل درونی فراهم آید، از ضروریات مسلم تعلیم و تربیت دینی است؛ تعلیم و تربیتی که از درون خود ریشه می‌دواند و استحکام و اعتبار آن براساس کشف درونی است، نه اکتسابات بیرونی. ازاین‌رو، هنر سکوت عبارت است از: ارتقای کنش‌هایی که معمولاً در ناخودآگاه قرار دارند و رساندن آن‌ها به سطح خودآگاه تا این کنش‌ها به تجربه فرد بدل شوند؛ زیرا سرمایه‌هایی که در ناخودآگاه ما وجود دارد، بسیار فراتر و وسیع‌تر از آن چیزی است که در خودآگاه ظاهر می‌شود. دانش‌آموزان باید بیاموزند که در پس گفتار و در آن سوی کلام، کلمات و حرف‌های عمیق‌تر و وسیع‌تری وجود دارد که فقط با سکوت قابل دریافت است (کریمی، ۱۳۷۶).

در آموزه‌های اسلامی نیز بر اهمیت سکوت و جایگاه والای آن بسیار تأکید شده است؛ ازجمله اینکه در روایات معصومان علیهم‌السلام تأکید کرده‌اند که سکوت برترین عبادت‌هاست^۱، باعث نجات و سلامت انسان می‌شود^۲، رابطه تنگاتنگ و دوطرفه‌ای با عقل و خردورزی دارد^۳، علاج بسیاری از رذیلت‌های

۱- «الصَّمتُ أرفعُ العبادَةِ» (نهج‌الفصاحه، ص ۵۵۱، ح ۱۸۸۰).

۲- «من صمت نجا» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۷، ص ۸۸).

۳- «لکل شیء دلیل، و دلیل العاقل التفکر، و دلیل التفکر الصَّمت» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۶).

اخلاقی است^۱ و....

هدف پژوهش حاضر، تبیین مفهوم سکوت و جایگاه آن است؛ از این رو، مسئله اساسی پژوهش این است که جایگاه سکوت در تربیت اسلامی چیست. به همین منظور، پژوهش حاضر درصدد استنباط مبانی و اصول و روش‌های تربیتی مرتبط با سکوت از آیات و روایات است.

مبانی تربیت ویژگی‌های عمومی انسان است که شاخه‌ای از توصیف انسان به‌شمار می‌آید. این ویژگی‌ها در عموم انسان‌ها صادق‌اند و به‌شکل قضایای حاوی «است» بیان می‌شوند. اصول تربیت قواعد کلی استخراج‌شده از مبانی است و روش‌های تربیتی دستورالعمل‌های جزئی‌تر است که بر اصول مبتنی‌اند. البته، اصول و روش‌ها از یک‌سنگ‌اند؛ زیرا هر دو دستورالعمل هستند و به ما می‌گویند که برای رسیدن به مقصد و مقصود چه کارهایی انجام دهیم؛ اما تفاوت آن‌ها در این است که اصول کلی هستند و روش‌ها جزئی (باقری، ۱۳۹۰). پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش‌هاست:

۱. معنای سکوت در تربیت دینی چیست؟
۲. ارتباط سکوت با مؤلفه‌هایی همچون تفکر، تفقه، علم و حلم چگونه است؟
۳. مبانی و اصول و روش‌های مرتبط با سکوت کدام‌اند؟

۲- روش پژوهش

به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین روش برای استنباط اصول و مبانی از قرآن و احادیث، در تعبیری کلی، روش اجتهادی - استنباطی - تفسیری است که البته می‌تواند دامنه وسیعی داشته باشد و حتی روش تحلیل مفهومی متداول را نیز شامل شود. تفاسیل این روش در کتاب‌های اصول فقه و همچنین تفسیر و علوم قرآن آمده و بسته به تنوع دیدگاه‌های اشخاص، متنوع است. متن مورد استفاده در این پژوهش، قرآن و احادیث معصومان علیهم‌السلام است. برای استنباط گزاره‌های تربیتی از این متون، از تفسیر متن و تحلیل گفتار استفاده می‌شود. در ذیل به شرح این روش پرداخته می‌شود.

به‌منظور تفسیر گفتار (البته درمورد تفسیر قرآن از تفاسیر معتبر موجود کمک گرفته می‌شود)، باید مراحل این پیموده شود: ۱. دست یافتن به فهم متن؛ ۲. دریافت مقصود اصلی متن. برای منظور اول، یعنی دست یافتن به فهم متن نیاز است که نخست مفردات متن و سپس متن حدیث از نظر اعراب به‌طور دقیق بررسی شود و برای دریافت مقصود اصلی متن، قرینه‌هایی که در مورد متن مورد نظر

۱- «داووا الغضب بالصمت و الشهوة بالعقل» (تمیمی/آمدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۱۹، ح ۱۲۱).

وجود دارد، واکاوری می‌شود. در این قسمت هر آنچه به فهم متن کمک می‌کند و در فهم آن مؤثر است، بررسی می‌شود (مسعودی، ۱۳۹۲، صص ۷۳-۷۶).

به‌منظور تحلیل گفتار- همان‌طور که در قسمت قبل ذکر شد- به تحلیل کلام و سخن مربی از لحاظ بررسی نقش و عملکرد گوینده در مقام تربیت و اثرگذاری بر مخاطبان پرداخته می‌شود. پس از طی این مراحل، نوبت استنباط و اجتهاد گزاره‌های تربیتی از متون دینی است که برای انجام دادن این کار از آن چندین شیوه استفاده می‌شود:

۱. رسیدن از گزاره‌های توصیفی به گزاره‌های تجویزی؛
 ۲. رسیدن از گزاره‌های تجویزی به گزاره‌های توصیفی؛
 ۳. رسیدن از قواعد و نمونه‌های جزئی به قاعده کلی (اعرافی، ۱۳۷۹، صص ۲۲-۲۳).
- قبل از پرداختن به بحث اصلی مقاله، مفهوم تربیت دینی روشن می‌شود.

۳- چیهستی تربیت دینی

برای دست یافتن به تعریفی از تربیت دینی، لازم است تصویری از دین و تربیت داشته باشیم. تربیت از ریشه «ربو» و به‌معنای پرورش و رشد دادن است و در کاربرد مطلق و بدون قید درمورد انسان و غیرانسان همچون حیوانات و نباتات به‌کار می‌رود؛ چنان‌که درمورد انسان نیز به استعدادهای معنوی مانند علم و ایمان اختصاص ندارد؛ بلکه شامل هرگونه استعدادی می‌شود. بنابراین، در تعریف تربیت با مفهوم گسترده آن می‌توان گفت: «رشد دادن یا فراهم کردن زمینه رشد و شکوفایی استعدادها و به فعلیت رساندن قوای نهفته یک موجود است». درباره مفهوم اصطلاحی تربیت انسان، تعریف‌های مختلفی بیان شده که جامع‌ترین و فراگیرترین آن‌ها به این شرح است: «تربیت عبارت است از: فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای شکوفایی استعدادهای بالقوه انسان درجهت مطلوب» (رفیعی، بی‌تا، ص ۱۵).

دین در زبان فارسی گاه به‌معنای کیش، آیین و طریقت آمده و در زبان عربی نیز به‌معنای اطاعت، انقیاد، آیین و شریعت است. در تعریف دین آمده است: «دین عبارت است از مجموعه گزاره‌های معتبر به‌جامانده از مرجع یا مراجع یک دین؛ این گزاره‌ها می‌توانند در یک متن مشخص مکتوب باشند؛ مانند قرآن، تورات و انجیل و یا به صورت شفاهی از طریق منابع معتبر نقل شده باشند. به هر حال، دین دراصل، بر همین مجموعه گزاره‌های خاص منطبق است و برای اشخاص معتقد به آن مجموعه، اعتقادات، احساسات و اعمال خاص تحقق می‌یابد». اکنون با توجه به معنای تربیت و دین می‌توان گفت: «تربیت دینی عبارت است از: مجموعه اعمال عمدی و هدفدار، به‌منظور آموزش

گزاره‌های معتبر یک دین به افراد دیگر، به‌نحوی که آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه‌ها متعهد و پایبند شوند». براساس این تعریف، تربیت دینی منحصر به مسجد، کلیسا یا مدرسه علمی نیست؛ بلکه در هر جایی ممکن است تلاشی هدفدار به‌منظور آموزش معارف دینی صورت گیرد؛ خواه مسجد باشد یا خیابان یا هر جای دیگر (خلجی، ۱۳۹۱).

با توجه به آیات و روایات دین مبین اسلام، ویژگی‌های تربیت اسلامی (ویژگی‌هایی که منحصر به اسلام است) عبارت‌اند از:

۱. تربیت اسلامی تربیتی الهی است؛ درحالی که مکاتب دیگری که درمورد تربیت نظریه داده‌اند، همه بشری‌اند. تربیت الهی بدین معناست که برنامه آن مبتنی بر چیزی است که خالق انسان برای او قرار داده؛ زیرا خداوند انسان را خلق کرده و به تمام ظرافت‌هایش آگاه است^۱ و بر مبنای این ظرافت‌ها، برای او برنامه‌ای منسجم، هدفمند و عمدی طراحی می‌کند.

۲. تربیت اسلامی تربیتی همه‌جانبه و دارای شمولیت است؛ بدین معنا که به تمام ابعاد وجودی انسان توجه کرده است^۲ (جسم، روح و عقل)؛ درحالی که در مکاتب بشری به یک بعد از ابعاد وجودی انسان توجه شده و ابعاد دیگر مغفول مانده است.

۳. تربیت اسلامی میان توانایی‌ها و استعدادها، مختلف انسان توازن ایجاد می‌کند؛ به عبارت دیگر، انسان تربیت‌یافته در مکتب اسلام انسانی متوازن است. برای این ویژگی در سیره معصومان علیهم‌السلام شواهد فراوانی یافت می‌شود. پیامبر ﷺ شخصیتی متوازن داشت؛ برای مثال، ایشان بین توجه به مادیات و معنویات توازن داشتند.

۴. تربیت اسلامی تربیتی معتدل است؛ بدین معنا که افراط و تفریط در آن نیست. اعتدال نیازمند معیار است؛ زیرا اگر معیاری وجود نداشته باشد، تربیت یا به افراط کشیده می‌شود یا به تفریط. شاخصه اعتدال در تربیت اسلامی، رفتار حجت خداوند است: رفتار پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام.

۵. نکته‌ای که باید در اینجا به آن توجه کرد این است که ویژگی اعتدال با ویژگی توازن متفاوت است؛ اعتدال در عمل واحد مورد نظر است؛ اما توازن در ابعاد متعدد وجودی انسان.

۶. تربیت اسلامی تربیتی عملی است و انسان را به ساحت رفتار می‌آورد. تربیت اسلامی محدود به دادن نگرش و ایجاد گرایش نیست؛ بلکه از شناخت شروع می‌کند، بر گرایش‌ها متمرکز می‌شود و

۱- «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ» (ق، ۱۶).

۲- امام صادق علیه‌السلام «النَّوْمُ رَاحَةٌ لِلْجَسَدِ وَ التَّنَفُّسُ رَاحَةٌ لِلرُّوحِ وَ السُّكُوتُ رَاحَةٌ لِلْعَقْلِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۲۷۴).

در نهایت به ساحت رفتار وارد می‌شود. درواقع، تربیتی عمل‌گراست. تأکید اسلام بر تطابق گفتار با کردار^۱ و مذمت نفاق، خود گواه این است که تربیت اسلامی عمل‌گراست.

۷. تربیت اسلامی تربیتی مستمر و همیشگی است و در هیچ‌یک از مراحل زندگی انسان متوقف نمی‌شود؛ از ابتدای تولد که در گوش انسان اذان گفته می‌شود تا لحظه مرگ که به جنازه او اعتقادات اسلام تلقین می‌شود. هیچ لحظه‌ای از حیات انسان نیست که برای آن برنامه تربیت وجود نداشته باشد.

۸. تربیت اسلامی تربیتی ساده و آسان است؛ چون از جانب خداوندی است که اراده او بر آسانی است.^۲ اکنون این سوال مطرح می‌شود که چرا باید برنامه تربیتی سهل و آسان باشد. پاسخ این سؤال در یکی از مبانی انسان‌شناختی نهفته است: انسان ضعیف آفریده شده است.^۳

۹. تربیت اسلامی تربیتی جهانی و جاودانه، و برای همگان قابل استفاده است.

۴- چستی سکوت

۴-۱- چستی سکوت در آیات و روایات

برای مشخص کردن ماهیت سکوت، این واژه در آیات و روایات جست‌وجو می‌شود. در آیات و روایات سه واژه انصات، سکت و صمت معادل خاموشی است.

انصات: در قرآن کریم خداوند به مؤمنان دستور می‌دهد که هنگام تلاوت قرآن خاموش باشند و به آن گوش فرادهند.^۴ در این آیه کلمه «انصتوا» به کار برده شده است. «انصات» سکوت توأم با استماع است و بعضی گفته‌اند به معنای استماع با سکوت است و معنای «انصت الحدیث و انصت للحدیث» این است که به حدیث گوش می‌داد، درحالی که سکوت کرده بود؛ «انصته غیره» یعنی دیگری به سخن او گوش داد و «انصت الرجل» یعنی ساکت شد. بنابراین، پس معنای جمله مورد بحث چنین است: گوش فرادهید به قرآن و ساکت شوید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۴۹۹).

۱- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف، ۲).

۲- «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره، ۱۸۵).

۳- «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» (نساء، ۲۸).

۴- «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَانصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (اعراف، ۲۰۴).

سکت: در قرآن کریم برای پایان دادن به خشم، از واژه سکت استفاده شده است: وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَابَ وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ (اعراف، ۱۵۴): «و چون خشم موسی فرونشست، الواح را (از زمین) برگرفت و در نوشته‌های آن برای کسانی که از پروردگارشان بیم دارند، هدایت و رحمتی است». در معنای سکت، نوعی سکون و آرامش مطرح است (فرهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۰۵) و سکوت آن نوع سکونی است که بعد از هیجان در کلام یا عمل به وجود می‌آید و به سبب همین قید است که در مورد تمام شدن اطالۀ کلام، غضب و... از سکت استفاده شده است. قرار گرفتن سکوت در مقابل هیجان در عمل یا کلام، دو نکته را روشن می‌کند: ۱. آن عملی که در مورد عدم آن سکوت صدق می‌کند، از حد اعتدال خارج شده است؛ ۲. آن عملی که سکوت برای عدم آن به کار برده شده، مذموم بوده است. بنابراین، سکوت همیشه پسندیده است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۵، ص ۱۹۳)؛ به همین دلیل است که در آیه ۱۵۴ سوره اعراف برای پایان پذیرفتن خشم، از واژه سکت استفاده شده؛ زیرا غضب عملی است که از حد اعتدال خارج شده است.

در برخی از منابع، در معنای سکت، قلیل الکلام بودن از روی علت نیز نهفته است؛ چنان که بیان شده است: «و رجلٌ سَكَّتْ و سَكَّتِ، و ساكُوتٌ، و ساكُوتَةٌ إذا كان قَلِيلَ الكلام من غير عِيٍّ و إذا تَكَلَّمَ أَحَسَنَ» (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۳۰).

صمت: در روایات بسیاری، کلمه «صمت» برای تبیین و توضیح مفهوم خاموشی آمده است. از بین این روایات، روایت کلیدی که بتوان از آن معنای صمت را فهمید، از امام صادق (ع) نقل شده است. در این روایت، امام جنود عقل و جهل را برمی‌شمرد: یکی از جنود عقل، صمت و یکی از جنود جهل هذر است: «... وَالصَّمْتُ وَضِدُّهُ الْهَذَرُ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۱).

در این قسمت، با استفاده از یکی از شیوه‌های تحلیل تفسیری، یعنی کمک گرفتن از مفهوم متضاد، معنای صمت کشف و دریافت می‌شود. از آنجا که مفاهیم متضاد با هم جمع نمی‌شوند، وجود برخی ویژگی‌ها در یکی از آن‌ها، حاکی از فقدان آن‌ها در مفهوم دیگر است (باقری، ۱۳۸۹، ص ۴۰). در این حدیث، هذر در تضاد با صمت آمده است و باید در معنای آن تأمل کرد. در کتب لغت، هذر کلامی است که برای آن ارزشی قائل نمی‌شوند و در اصطلاح، به آن اعتنا نمی‌شود (فرهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۹). در معنای هذر، کثرت کلام نیز آمده است (صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۶۷). کسی که به کلام او هذر اطلاق شود، اصطلاحاً می‌گویند که خطا و اشتباه‌گویی‌اش زیاد است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۵۹). می‌بینیم که طبق حدیث، صمت برضد هذر است. هذر در لغت - چنان که بیان شد -

به معنای یاهوگویی و بیهوده‌گویی است. اگر صمت خلاف آن باشد، صمت به معنای گزیده‌گویی و کم‌گویی و به‌جا حرف زدن است؛ پس صمت به معنای حرف نزدن صرف نیست. حدیث دیگری که معنای صمت را روشن می‌کند، از امام علی (ع) نقل شده است که در آن قید توانایی برای صحبت کردن برای سکوت و خاموشی مفید، اضافه می‌شود: «كُنْ صَمُوتًا مِنْ غَيْرِ عِيٍّ فَإِنَّ الصَّمْتَ زِينَةُ الْعَالِمِ وَ سِتْرُ الْجَاهِلِ» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۶۱۱)؛ بسیار خاموش باش ولی نه از روی عجز و ناتوانی؛ چراکه خاموشی زینت عالم و پوششی برای جاهل است. مراد این است که بسیار خاموش باش؛ اما باوجود قدرت بر سخن گفتن، نه اینکه خاموش باشی به سبب عجز از گفتار؛ زیرا آن عجز، نقص است و خاموشی در این صورت، کمال نیست؛ پس خاموشی‌ای کمال است که از روی ناتوانی و عجز از گفتار نباشد. بنابراین، سکت، انصات و صمت معادل واژه خاموشی هستند؛ اما در معنای هر کدام ظرافت‌هایی وجود دارد.

۲-۴- چيستی سکوت در متون غیردینی

در متون غیردینی نیز محققان زیادی اغلب در قالب پژوهش‌های میدانی، به بررسی سکوت چه از نظر چيستی و چه از نظر کاربرد در آموزش و پرورش پرداخته‌اند که در ذیل به خلاصه‌ای از این نظریات و مطالعات اشاره می‌شود:

سکوت پدیده‌ای مثبت و پیچیده تلقی می‌شود. این فرضیه رایج است که سکوت درمقابل سخن گفتن (گفت‌وگو) قرار دارد (زمبیلایس^۱ و میکالیس^۲، ۲۰۰۴، ص ۱۹۳) و معمولاً از آن به عنوان فقدان در تعاملات یاد می‌شود (هاو^۳، ۲۰۱۱، ص ۲۶۹). تحقیقات میدانی زیادی نشان‌دهنده این است که سوگیری فرهنگی به سمت گفت‌وگو وجود دارد؛ به این معنا که سکوت اغلب پدیده‌ای منفی تلقی می‌شود (الین^۴، ۲۰۰۸، ص ۲۵۶). از لحاظ علمی، چیزی به عنوان سکوت مطلق وجود ندارد؛ با این حال به نظر می‌رسد سکوت معنای نمادین قوی‌ای دارد که گاهی از آن برای برتری بر گفتار استفاده می‌شود (الین^۵، ۲۰۰۸، ص ۲۶۵). اندیشمندان بسیاری در طول تاریخ، از جمله عارفان شرق و غرب، مثل مارتین هایدگر^۶، موریس مرلو پونتی^۷ و لودویگ ویتگنشتاین^۷ تأکید کرده‌اند که سکوت صرف به معنای نبود

1- Zembylas

2- Michaelides

3- Hao

4- Ollin

5- Martin Heidegger

6- Maurice Merleau Ponty

7- Ludwig Wittgenstein

آزادی بیان نیست؛ مثلاً هایدگر ادعا کرده است که سکوت سازندهٔ گفتمان است و مرلو پونتی استدلال می‌کند که چیزی فراتر از آنچه گفته شده است، وجود دارد؛ سکوت یک زبان ضمنی است. هر دوی این اندیشمندان تأکید کرده‌اند زمانی که فرد سکوت می‌کند، چیزی برای گفتن دارد. ماکس پیکارد^۱ حدود نیم‌قرن پیش در کتاب *وقتی زبان متوقف می‌شود، زبان شروع می‌شود*^۲، شکل‌های مختلف سکوت را در زندگی شرح داده است (*زمیلاس و میکالیس*، ۲۰۰۴، ص ۱۹۳). پیکارد ادعا می‌کند که سکوت پدیده‌ای مستقل است. بنابر نظر او، سکوت به معنای وقفهٔ زبان نیست؛ بلکه زبان و سکوت به هم تعلق دارند؛ زبان دانش سکوت را دارد و سکوت دانش زبان را. مهم‌تر از آن، این است که سکوت با برخی عملکردهای فعال انسان در ارتباط است و سکوت خود نیز از عملکردهای فعال انسان به‌شمار می‌رود. وی برای نشان دادن ادعایش این مثال را بیان می‌کند: «تفاوت بین لال بودن و سکوت همانند تفاوت بین کور بودن و چشم‌پسته بودن است. کسی که لال است، از این توانایی به‌طور دائم محروم است؛ اما کسی که سکوت کرده است، درعین اینکه قدرت سخن گفتن دارد، از آن استفاده نمی‌کند» (هاو، ۲۰۱۱، ص ۲۶۹).

درمورد موضوع سکوت در آموزش و پرورش، گیل‌مور^۳ معتقد است معلمان در کلاس درس، اغلب برای ابراز مخالفت با دانش‌آموزان یا جلب توجه آنان سکوت می‌کنند (*جاورسکی*^۴، ۱۹۹۸، ص ۲۷۲). هگل نیز سکوت را شرط یادگیری می‌داند. او درضمن درس‌های خود دربارهٔ تاریخ فلسفه، به موضوع سکوت در مکتب فیثاغورث و اینکه افراد تازه‌وارد به حلقهٔ فیثاغورثیان موظف بودند در چند سال نخست صرفاً سکوت اختیار کنند، اشاراتی دارد. او این امر را از نظر تعلیم و تربیت مهم تلقی می‌کند؛ زیرا به اعتقادش، رعایت آن یکی از شرایط اساسی تعلیم و تربیت است. هگل این مسئله را این‌گونه مستدل می‌کند که انسان باید ابتدا افکار دیگران را درک کند و این امر دراصل، شرط یادگیری و تحصیل است (*مهرمحمدی*، ۱۳۸۷، صص ۴۱۸-۴۱۶).

جاورسکی و ساجد^۵ نیز از محققان دیگری هستند که در این زمینه نظر داده‌اند. آنان در یافته‌های خود بیان می‌کنند که دانش‌آموزان در کلاس درس به سکوت تمایل دارند و این سکوت آن‌ها را قادر می‌سازد تا بهتر بتوانند به منابع دسترسی پیدا کنند، آن‌ها را سازمان‌دهی کرده، مواد

-
- 1- Max Picard
 - 2- When language ceases, Silence begins
 - 3- Gilmore'
 - 4- Jaworski
 - 5- Sachdev

جدید را جذب کنند. به عبارت دیگر، آن‌ها معتقدند به وسیله صرف نظر کردن از صحبت کردن، می‌توان تأثیر یادگیری را افزایش داد. پس طبق تحقیقات آن‌ها، دانش‌آموزان معتقدند که اگر در کلاس درس ساکت‌تر از معلمان خود باشند، شایستگی‌های آموزشی را به دست می‌آورند؛ زیرا سکوت باعث تسهیل در آموزش است (کینگ^۱، ۲۰۱۳، صص ۴۱-۴۳).

۵- ارتباط سکوت با مؤلفه‌های دیگر و تبیین تربیتی آن‌ها

در این قسمت به تحلیل تربیتی آیات و روایاتی که به نظر صیغه تربیتی دارند، پرداخته می‌شود:
 - تحلیل آیات: *وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ* (اعراف، ۲۰۴)؛ «چون قرآن خوانده شود، به آن گوش فرادهید و خاموش باشید، شاید مشمول رحمت خدا شوید».
وَ إِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ (احقاف، ۲۹)؛ «و گروهی از جن را نزد تو روانه کردیم تا قرآن را بشنوند. چون به حضرتش رسیدند گفتند: گوش فرادهید. چون به پایان آمد، همانند بیم‌دهندگانی نزد قوم خود بازگشتند».

- *وَاُذْهَبْ*: آنصت: سکوت برای شنیدن چیزی است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۱۰۶). برخی از منابع (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۲۶) میل و رغبت را در معنای آنصت در نظر گرفته‌اند؛ اما در برخی از منابع (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۲، ص ۱۴۹) این نظر را که آنصت سکوت برای شنیدن همراه با رغبت است، رد کرده و آن را اعم از این قضیه دانسته‌اند. «آنصت» سکوت توأم با استماع است و بعضی گفته‌اند به معنای استماع با سکوت است. معنای «*أَنْصَتَ الْحَدِيثَ وَ أَنْصَتَ لِلْحَدِيثِ*» این است که به حدیث گوش می‌داد؛ درحالی که سکوت کرده بود و «*أَنْصَتَ غَيْرَهُ*» یعنی دیگری به سخن او گوش داد و «*أَنْصَتَ الرَّجُلَ*» یعنی ساکت شد (طباطبایی، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۴۹۹).

- *مراد اصلی آیات*: معنای آیه نخست این است که گوش فرادهید به قرآن و ساکت شوید تا شاید مورد رحمت الهی قرار گیرید. درواقع این آیه می‌گوید: هنگام تلاوت قرآن، از روی ادب سکوت کنید و آیات آن را گوش دهید. البته، سکوت واجب تنها در زمانی است که امام جماعت مشغول خواندن حمد و سوره نماز باشد که در این صورت، باید مأمومین ساکت باشند و در باقی موارد، مستحب و

نشانهٔ ادب است. سکوت و گوش سپردن به قرآن، زمینهٔ برخورداری از رحمت الهی است (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۲۶۲).

معنای آیهٔ دوم این است: وقتی حاضر شدند در جایی که قرآن تلاوت می‌شد، به یکدیگر گفتند: ساکت باشید تا آن‌طور که باید، خوب بشنویم.

– نگاه تربیتی به آیات: از این آیات به‌خوبی برمی‌آید که مربی باید هنگام دریافت اطلاعات مفید انصاف داشته باشد؛ یعنی سکوت همراه با استماع. از این جهت قید «اطلاعات مفید» در این گزارهٔ تربیتی آمده که در این آیات درمقابل قرآن کریم که کلام خدای متعال است، به انصاف دستور داده شده است. آنچه از این آیات برداشت می‌شود این است که چون صیغهٔ فعل انصاف به‌صورت امر است، اول اینکه از اهمیت انصاف خبر می‌دهد و دوم اینکه به‌نظر می‌رسد مربی در برخی از موارد این اجازه دارد که به مربی دستور به سکوت دهد به‌منظور گوش دادن به اطلاعات مفید. نکتهٔ دیگر این است که سکوت همراه با استماع راه دریافت و فهم اطلاعات مفید است. پس با توجه به آنچه گفته شد، انصاف یک روش تربیتی محسوب می‌شود و شاید منظور از سکوتی که مربی از مربی در تعلیم و تربیت کنونی به‌هنگام درس دادن متوقع است، همین معنای انصاف باشد.

۶- رابطهٔ سکوت و تفکر و تعقل

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «يَا هِشَامُ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دَلِيلًا وَ دَلِيلُ الْعَقْلِ التَّفَكُّرُ وَ دَلِيلُ التَّفَكُّرِ الصَّمْتُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶). برای هرچیزی نشانه‌ای وجود دارد و نشانهٔ عقل، فکر کردن است و نشانهٔ فکر کردن، سکوت. فکر تلاش و پویایی است که هنگام مواجههٔ انسان با معماها در وی جریان می‌یابد؛ خواه حل این معماها در عمل سودمند باشد خواه پرده‌ای بر راز و حقیقتی باشد که با گشودنشان، بصیرت و وسعتی در آدمی پدیدار می‌شود.

با این گسترده‌ای فکر می‌توان گفت آدمیان همگی درحال اندیشه‌ورزی‌اند و نداشتن آن نکوهش شده است. دعوت به تفکر در متون دینی ناظر به تفکری معین (از حیث عرصه و جهت) است، نه به اصل تفکر؛ بنابراین، یکی از ویژگی‌های عمومی انسان، اندیشه‌ورزی اوست که مبنای انسان‌شناسی محسوب می‌شود. اصل ناظر به ویژگی اندیشه‌ورزی در انسان، تعقل است. درواقع، همان نوع معینی از تفکر (تفکر هدایت‌شده) هم‌سنگ با تعقل است؛ پس هر تعقلی تفکر است؛ اما هر تفکری تعقل نیست. اصل تعقل به این معناست که باید پویایی فکری انسان را از لغزشگاه‌ها مصون دارد و وی را مساعدت نماید تا به حقیقت هستی (خدا و راه خدا) هدایت یابد. قرآن می‌آموزد که عقل جز بر بستر

علم نمی‌روید^۱. بنابراین، مقصود از روش‌های تربیت عقلانی، روش‌هایی است که توازن عقل را حفظ کند و راهیابی آن را به‌سوی علم صحیح میسر گرداند تا با حصول این علم، شکوفایی عقل فراهم آید (باقری، ۱۳۹۰).

از این روایت به‌خوبی استفاده می‌شود که میان بارور شدن فکر و اندیشه با سکوت رابطه دقیق وجود دارد؛ دلیل آن هم روشن است؛ زیرا قسمت مهمی از نیروهای فکری انسان در فضول کلام و سخنان بیهوده از میان می‌رود؛ هنگامی که انسان سکوت پیشه می‌کند، این نیروها متمرکز می‌شود و فکر و اندیشه را به‌کار می‌اندازد و ابواب حکمت را به‌روی انسان می‌گشاید؛ به همین دلیل، مردم سخن گفتن بسیار را دلیل کم‌عقلی می‌شمرند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۳۰۲). در این حدیث، یکی از نشانه‌های اندیشه‌ورزی سکوت معرفی شده است؛ پس می‌توان سکوت را روشی برای اصل تعقل در نظر گرفت؛ به عبارت دیگر، سکوت یکی از راه‌های تربیت عقلانی است.

همچنین در حدیث دیگری از امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است: «اَكْثَرُ صَمْتِكَ يَتَوَقَّرُ فِكْرُكَ وَ يَسْتَنِيرُ قَلْبُكَ وَ يَسْلَمُ النَّاسُ مِنْ يَدِكَ» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۰): بسیار خاموشی برگزین تا فکرت زیاد شود و عقلت نورانی گردد و مردم از دست (و زبان) تو سالم بمانند! در این حدیث، «سکوت سبب بسیاری فکر و روشن شدن دل انسان می‌شود»؛ زیرا هرچند انسان کلام را کم کند و خاموش باشد، بیشتر مشغول فکر می‌شود؛ پس فکر او بسیار می‌شود و روشن است که فکر بسیار سبب روشنی دل و نورانی شدن آن می‌شود. «و سالم ماندن مردم از دست انسان» به اعتبار این است که بسیار نادر است که کلام بسیار متضمن ایذای مردم نباشد؛ پس هرگاه انسان کلام خود را کم کند و خاموشی را بسیار کند، مردم از دست او سالم می‌مانند؛ به عبارت دیگر، باآنکه هرگاه به‌سبب سکوت فکر انسان بسیار شود و دل او روشن گردد، حاصل آن ضرر نرساندن به مردم می‌شود؛ پس مردم از دست انسان در امان می‌مانند (همان، ص ۱۱).

این حدیث متضمن یک گزاره تجویزی است. در ابتدای حدیث، به زیاد پیشه کردن سکوت دستور داده شده؛ پس حدیث بیان‌کننده اصل سکوت است؛ اما در ادامه، از دو رابطه مهم صحبت می‌کند: رابطه سکوت و زیادی فکر و اندیشه و ارتباط زیادی سکوت و نورانی شدن قلب انسان. بنابراین، یک مبنای مهم را می‌توان از بطن این حدیث بیرون کشید: اگر سکوت ضد هذر به‌معنای سنجیده سخن

۱- «وَمَا يَقْلِبُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ» (عنکبوت، ۴۳).

گفتن و سخن بیهوده نگفتن درنظر گرفته شود، اصلی‌ترین مبنا «تأثیر کنترل مهم‌ترین عضو بدن یعنی زبان بر زیاد شدن فکر و اندیشه و نورانی شدن قلب انسان» می‌شود. کنترل زبان یا سکوت درواقع نوعی تزکیه و مهار طغیان‌های نفسانی به‌شمار می‌رود. این دو مؤلفه، یعنی زیاد شدن فکر و اندیشه و نورانی شدن قلب، خود از عوامل مهم و زمینه‌ساز برای دریافت علم حقیقی است؛ پس سکوت نقش زمینه‌سازی در تعلیم و تربیت ایفا می‌کند و زمینه‌ساز دریافت علم حقیقی شود.

در حدیث دیگری آمده است: «وَقَالَ صَادِقٌ (ع): النَّوْمُ رَاحَةُ الْجَسَدِ، وَ النَّطْقُ رَاحَةُ الرُّوحِ، وَ السُّكُوتُ رَاحَةُ الْعَقْلِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۲۷۴). ظاهر روایت به تمام ابعاد وجودی انسان توجه کرده؛ به‌علاوه، برای سلامت هریک راهکارهایی نیز ارائه داده است. سلامت جسم در خواب است، سلامت روح انسان در سخن گفتن و سلامت عقل در سکوت. درواقع، سکوت راهکاری برای تنظیم نظام آموزشی است (منظور از تنظیم نظام آموزشی، برقراری تعادل در سخن گفتن است. در نظام کنونی، بیش از اندازه از سخنرانی استفاده می‌شود؛ بدین جهت، سکوت تنظیم‌کننده نظام آموزشی است). این روایت هم به لزوم وجود سخن گفتن و هم به لزوم وجود سکوت در نظام آموزشی اشاره دارد. در هر نظام آموزشی متعادل، هم سخن گفتن بجا وجود دارد و هم سکوت بجا. درواقع، پس از دریافت اطلاعات، نیاز است که اندکی سکوت شود تا عقل انسان به آسایش برسد و در سایه آن، فرصت پردازش اطلاعات را به‌دست آورد. درواقع، «راحة» لذتی است که پس از چندین بار دست‌نیافتن به‌دست می‌آید؛ مانند کسی که تشنه است و دسترسی به آب ندارد و پس از ساعت‌ها، آب می‌نوشد. به چنین لذتی راحة می‌گویند (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص ۱۱۵). بنابراین، لذت و آسایش عقل در سکوت کردن است.

انباشت اطلاعات، تکنولوژی، سرعت در دستیابی به داده‌های مختلف و اشتغال بیش از اندازه ذهن آدمی به امور متفاوت در این جهان موجب شده است بشر امروزی حتی در زمان کودکی، فرصتی برای سکوت و تعمق و تأمل نداشته باشد. این خلأ در آموزش و پرورش بیش از پیش به‌چشم می‌خورد؛ زیرا در نظام تعلیم و تربیت کنونی، مهم‌ترین راه آموزش گفت‌وگوست و نظام آموزش و پرورش در پی انتقال اطلاعات بیشتر به دانش‌آموزان است؛ دریغ از اینکه زمان اندکی برای تأمل و تفکر در داده‌های انتقال‌داده‌شده درنظر گرفته شده است. همین امر موجب مغفول ماندن بسیاری از ابعاد وجودی دانش‌آموزان می‌شود؛ ابعادی که در قرن حاضر کمبود آن‌ها بیشتر احساس می‌شود (عارف‌زاده، ۱۳۸۹).

اگر آموزش به‌حدی زیاد باشد که فرصت فکر کردن را از یادگیرندگان بگیرد، این آموزش به نتیجه مطلوب نمی‌رسد. درواقع کم حرف زدن و بجا حرف زدن، فرصت تفکر به‌متربی می‌دهد.

۷- رابطه سکوت و علم و حکمت و تفقه

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ يَا طَالِبَ الْعِلْمِ إِنَّ لِلْعَالِمِ ثَلَاثَ عِلَامَاتٍ الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ وَالصَّمْتَ وَ...؛ «ای طالب علم، برای عالم سه نشانه است: علم، صبر و سکوت و...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۷). در حجم زیادی از روایات، مفهوم اصطلاحی علم مورد نظر است و آن دانشی است که به شناخت توحیدی و شناخت خداوند یا به اقامه حکمی از احکام الهی یا تحقق دستوری از جانب خداوند منجر شود؛ علمی که راه را در مسیر توحید به انسان نشان دهد.^۱ به نظر می‌رسد در این روایت نیز معنای اصطلاحی علم مورد نظر باشد؛ زیرا برای به دست آوردن علم از کلمه «طلب کردن» استفاده شده که متضمن نوعی تلاش است؛ پس این تلاش باید در جهت به دست آوردن علمی نافع باشد که علم نافع همان معنای اصطلاحی علم را دربرمی‌گیرد. از سوی دیگر، با توجه به ویژگی‌هایی که برای عالم ذکر می‌شود، علم در معنای مطلق، به معنای آگاهی نیست؛ بلکه معنای اصطلاحی آن همان است که بیان شد.

علاوه بر آنچه گفته شد، نکته مهم دیگری که از این حدیث فهمیده می‌شود، این است که بین افزایش علم (در معنایی که گفته شد) و سکوت رابطه هست؛ چراکه در این حدیث، نشانه عالم، یعنی کسی که علم بسیار دارد، سکوت معرفی شده است.

سکوت از نشانه‌های فقه است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) مِنْ عِلَامَاتِ الْفَقْهِ الْحِلْمُ وَالْعِلْمُ وَالصَّمْتُ إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ» (همان، ج ۲، ص ۱۱۳). ابوالحسن الرضا علیه السلام می‌فرماید: از نشانه‌های فقه از نشانه‌های دانشمندی، بردباری و علم و خاموشی است. خاموشی دری است از درهای حکمت و خاموشی کسب دوستی می‌کند، و آن دلیل است بر هر خوبی. فقه (به کسر اول): فهمیدن. در مصباح آمده است: «الْفَقْهُ: فَهْمُ الشَّيْءِ» (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۹۷).

الْفَقْهُ: از علمی شهودی و حسی به علمی غائب و نامحسوس رسیدن است. واژه فقه اخص از علم است، در آیات قرآن^۲ (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۸۲). فقه در لغت به معنای فهم، آگاهی و دانایی

۱- «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَمَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۳).

۲- «فَمَا لَهُوْلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثَنَا» (نساء: ۷۸).

است؛ خواه مربوط به دین باشد خواه چیز دیگر. معنای فقه فراتر از مطلق «دانستن» است و منظور از آن، علم و دانستنی است که همراه با دقت نظر و استنباط باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳، ص ۵۲۲). در این حدیث مقصود از فقه، علم و دانشی است که در کنار آن عمل باشد؛ بنابراین، منافاتی نیست که اصل علم و دانش از علامات فقه باشد یا اینکه منظور از فقه تدبیر و اندیشیدن در امور است (حاتمی، ۱۳۸۹، ص ۲۹). چنان که پیش‌تر نیز ذکر شد، راغب گفته است واژه فقه اخص از علم است.

حکمت: حکمت به معنای دانایی و فرزانی است. حکمت درک و شناختی است که انسان را بر عمل کردن به بهترین شکل ممکن قادر می‌سازد (علیزاده، ۱۳۸۹، ص ۱۴۹). علم اخلاق درمورد حکمت معتقد است که منشأ همه خلق‌های آدمی سه نیروی عمومی است که در آدمی وجود دارد و این قوای سه‌گانه است که نفس را برمی‌انگیزد تا درصدد به‌دست آوردن علوم عملی شود؛ علمی که تمام افعال نوع بشر به آن‌ها منتهی و مستند می‌شود. این قوای سه‌گانه عبارت‌اند از: شهویه، غضبیه و نطقیه (فکریه). در انسان کامل باید این سه قوه درحد اعتدال وجود داشته باشد. حد اعتدال در قوه فکریه این است که از دست‌اندازی به هر طرف و نیز از به‌کار نیفتادن آن جلوگیری شود که اگر چنین شود، این قوه فضیلتی می‌شود به‌نام حکمت و اگر به‌طرف افراط گراید، جریزه است و اگر به‌سوی تفریط متمایل شود، بلادت و کودنی است (طباطبایی، ۱۳۲۴، ج ۱، ص ۵۵۹).

در این حدیث، از رابطه بین تفقه و صمت و رابطه بین حکمت و صمت صحبت شده است. یکی از نشانه‌های تفقه و عمیق شدن در مسائل، سکوت است. انسان با حرف‌زدنی که همراه با تفکر و تعقل باشد، به تفقه در مسائل می‌رسد. پس یکی از راه‌های تفقه سکوت است. از ظاهر این روایت دریافت می‌شود که سکوت فقدان کلام نیست؛ بلکه درونی‌شدن کلام است؛ چراکه در ظاهر، فقیه در اکثر موارد سکوت می‌کند؛ اما در درون او گفت‌وگوهای جریان دارد.

حال در تعلیم و تربیت نیز نیاز است که مربی درباره مسائلی که برای او مطرح می‌شود، عمیق شود و به استنباط بپردازد. بنابراین، طبق این حدیث، به‌جای انتقال بیش از حد اطلاعات به مربی، باید زمانی را برای فکر کردن درباره اطلاعات منتقل‌شده به او درنظر گرفت که از طریق سکوت امکان‌پذیر است. در ادامه حدیث بیان شده که صمت دری از درهای حکمت است. حکمت از سنخ تعلیم است و هدف آن مبارزه با جهل است و با عقل و اندیشه ارتباط دارد. همان‌طور که در بالا ذکر شد، اعتدال قوه عقلیه همان حکمت است؛ پس می‌توان حکمت را هدف تعلیم و تربیت درنظر گرفت. این حدیث یکی از راه‌های به‌دست آوردن حکمت را سکوت معرفی کرده است؛ بنابراین، در این حدیث سکوت روشی برای دستیابی به اهداف تعلیم و تربیت معرفی شده است. علاوه‌بر این، به‌نظر می‌رسد این حدیث بیانگر یک مبنا نیز باشد و آن، وجود رابطه بین جلوگیری از هواهای نفسانی و جوشش

چشمه‌های حکمت است. درواقع، این حدیث از کنترل یکی از راه‌های ورودی نفس انسان و اهمیت آن سخن می‌گوید.

در حدیث دیگری از امام کاظم علیه السلام چنین آمده است: *يَا هِشَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَمُوتًا قَادُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يُلْقَى الْحِكْمَةَ وَالْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ وَالْمُنَافِقُ كَثِيرُ الْكَلَامِ قَلِيلُ الْعَمَلِ*؛ «هنگامی که مؤمن را خاموش ببینید، به او نزدیک شوید که دانش و حکمت به شما القا می‌کند و مؤمن کمتر سخن می‌گوید و بسیار عمل می‌کند و منافق بسیار سخن می‌گوید و کمتر عمل می‌کند» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۳۹۲). در این حدیث به یک سکوت ارزشمند اشاره شده و آن سکوت فرد مؤمن است؛ زیرا سکوت او منبعی برای حکمت معرفی شده است. در اینکه سکوت مؤمن در این حدیث به چه معناست، چند وجه را می‌توان در نظر گرفت: اول اینکه با توجه به ادامه حدیث که مؤمن را فردی معرفی می‌کند که سخن اندکی می‌گوید و بیشتر عمل می‌کند، شاید منظور از توجه به سکوت مؤمن توجه به عمل وی و سرمشق قرار دادن عملش به عنوان منبع حکمت باشد. دومین مطلبی که از سکوت مؤمن در این حدیث دریافت می‌شود، این است که سکوت و خاموشی وی خود منبع حکمت است؛ زیرا مؤمن در خاموشی خود غرق در تفکر در صفات جلال و جمال پروردگار و راه‌های رسیدن به او می‌شود. در چنین حالتی، هم‌نشینی با او درهای حکمت را برای طرف مقابل باز می‌کند و این ارزشمند است.

از این حدیث نکات جالب آموزشی به دست می‌آید: اول اینکه تنها راه انتقال اطلاعات - چنان که در نظام کنونی به وفور یافت می‌شود - سخنرانی و حرف زدن نیست؛ بلکه سکوت نیز خود می‌تواند ارزشمند باشد و منبعی برای آموزش تلقی شود. این حدیث، زمانی که از راه انتقال اطلاعات از طریق سکوت صحبت می‌کند، از کلمه «یلقى» استفاده می‌کند. «لقی، لقا» مقابله و روبه‌رو شدن است. این معنا در مورد ادراک حسی یا به وسیله چشم یا عقل اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۴۹). در حدیث بیان شده است که وقتی مؤمن خاموش است، به او نزدیک شوید که حکمت با شما روبه‌رو می‌شود و به شما می‌رسد؛ یعنی اگر تلاش کنید (به مؤمن نزدیک شوید)، چه اراده کنید و چه نکنید، حکمت به شما می‌رسد. دوم اینکه سکوت هرکسی را ارزشمند نمی‌داند؛ بلکه سکوت متناسب به مؤمن را ارزشمند می‌شمارد. این نکته نشان می‌دهد که در امر تربیت، انسان باید به دنبال استادی باشد که قول و فعل و حتی سکوت او منبعی برای آموزش باشد.

۸- رابطه سکوت و حلم

از امام علی علیه السلام نقل شده است: **«لا حلم کالصمت»**؛ «هیچ حلمی مانند خاموشی نیست» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۷۶۸)؛ نعم قرین **الحلم الصمت**؛ «بهترین همراه بردباری سکوت است» (همان، ص ۷۱۶)؛ **الصمت آیه الحلم**؛ «سکوت علامت حلم است» (همان، ص ۳۴).

حلم: به کسر اول به معنای بردباری است. ضبط نفس (مفردات) قاموس آن را بردباری و عقل گفته است. راغب گوید بعضی آن را عقل گفته‌اند؛ ولی معنای اصلی آن عقل نیست؛ بلکه عقل از مسببات آن است؛ یعنی عقل از بردباری است (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۶۷). از امام ابی محمد حسن بن علی علیه السلام سؤال شد: «حلم چیست؟». فرمود: «فروخوردن خشم و خویشتن‌داری» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۰۷). همان‌طور که در احادیث مذکور و احادیثی از ابن قییل مشاهده می‌شود، بین حلم و سکوت رابطه وجود دارد: سکوت از آثار و نتایج یا از مصادیق حلم و بردباری است و یا می‌توان گفت یکی از راه‌های خویشتن‌داری سکوت است که به آن حلم گفته می‌شود.

به‌عنوان جمع‌بندی این بحث، قسمتی از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درمورد سکوت بیان می‌شود: امام حسین علیه السلام گوید: از پدرم امیر مؤمنان علیه السلام درباره سکوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسش کردم، فرمود: سکوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر چهار چیز بود: ۱. حلم، ۲. حذر، ۳. تقدیر، ۴. تفکر.

سکوتش از حلم و صبر این بود که هیچ‌چیز آن حضرت را به خشم در نمی‌آورد و از جای نمی‌کند و سکوتش از حذر در چهار مورد بود: ۱. در جایی که می‌خواست وجهه نیکو و پسندیده کار را پیدا کند تا مردم نیز در آن کار به وی اقتدا نمایند؛ ۲. در جایی که حرف زدن قبیح بود و می‌خواست به طرف یاد دهد تا او نیز از آن خودداری کند؛ ۳. در جایی که می‌خواست درباره صلاح امتش مطالعه و فکر کند؛ ۴. در مواردی که می‌خواست دست به کاری زند که خیر دنیا و آخرتش در آن بود.

سکوتش از تقدیر این بود که می‌خواست همه مردم را به یک چشم ببیند و به گفتار همه به یک نحو استماع فرماید. اما سکوتش در تفکر عبارت بود از: تفکر در اینکه چه چیزی باقی است و چه چیزی فانی (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۴۳۸).

فشرده تحلیل‌های مقاله در جدول زیر مشاهده می‌شود:

جدول ۱. تحلیل تربیتی آیات و احادیث

آیه / روایت	مبنا	اصل	روش
آیه ۲۰۴ اعراف آیه ۲۹ احقاف	—	متربی باید به‌هنگام دریافت اطلاعات مفید انصات داشته باشد.	انصات (سکوت همراه با استماع)
يَا هِشَامُ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دَلِيلًا وَ دَلِيلُ الْعَقْلِ التَّفَكُّرُ وَ دَلِيلُ التَّفَكُّرِ الصَّمْتُ	میان بارور شدن فکر و اندیشه با سکوت رابطه وجود دارد.	—	سکوت یکی از راه‌های تربیت عقلانی است.
النُّومُ رَاحَةُ الْجَسَدِ وَ الطُّقُّ رَاحَةُ الرُّوحِ، وَ السُّكُوتُ رَاحَةُ الْعَقْلِ	—	—	سکوت راهکار تنظیم نظام آموزشی است. سکوت بستری است برای لذت و پرورش عقل.
اَكْثَرُ صَمْتِكَ يَتَوَفَّرُ فِكْرُكَ وَ يَسْتَنْبِرُ قَلْبُكَ وَ يَسْلَمُ النَّاسُ مِنْ يَدِكَ	تأثیر کنترل مهم‌ترین عضو بدن یعنی زبان بر زیاد شدن فکر و اندیشه و نورانی شدن قلب انسان	اصل سکوت	—
الصَّمْتُ رَوْضَةُ الْفِكْرِ	—	—	سکوت یکی از راه‌های عقل‌ورزی است.
مِنْ عَلَامَاتِ الْفَقْهِ الْحِلْمُ وَ الْعِلْمُ وَ الصَّمْتُ إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ	بین جلوگیری از هواهای نفسانی و جوشش چشمه‌های حکمت رابطه هست.	—	سکوت راه رسیدن به تفقه است. سکوت راه به‌دست آوردن حکمت است.
إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَمُوتًا فَادَّبُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يُلْقِي الْحِكْمَةَ وَ الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ وَ الْمُنَافِقُ كَثِيرُ الْكَلَامِ قَلِيلُ الْعَمَلِ	سکوت مؤمن منبع حکمت است.	—	سکوت راه انتقال اطلاعات است.

_____	_____	رابطه بین افزایش علم (علم توحیدی) و سکوت	إِنَّ لِلْعَالَمِ ثَلَاثَ عِلَامَاتٍ: الْعِلْمُ وَالْحِلْمُ وَالصَّمْتُ
سکوت راه به‌دست آوردن حلم است.	_____	_____	نعم قرین الحلم الصمت
سکوت زمینه‌ساز دریافت علم است.	_____	_____	أَنَّ كَانَ فِي الْكَلَامِ الْبَلَاغَةُ فَفِي الصَّمْتِ السَّلَامَةُ مِنَ الْعَثَارِ

۹- جایگاه سکوت در تعلیم و تربیت

در نظام آموزشی رسمی ایران، برای سکوت هیچ جایگاهی پیش‌بینی نشده است، نه در محتویات آموزشی، نه در سامان‌دهی ساعات درس، نه در روش تدریس معلمان و نه حتی در فعالیت‌های فوق‌برنامه. افزون‌بر این، برنامه‌های فشرده آموزشی، گردش شتابان کار روزانه مدارس و تمرکز عمده آن‌ها بر پیشرفت تحصیلی، و آماده‌سازی دانش‌آموزان برای موفقیت در کنکور دانشگاه‌ها، هیچ فرصت و امکانی برای دانش‌آموزان برای توسعه روحی و معنوی و یافتن خویشتن باقی نمی‌گذارد (مهرمحمدی، ۱۳۸۷، ص ۴۱۵).

در این قسمت از پژوهش سعی می‌شود چگونگی کاربرد سکوت در تعلیم و تربیت تبیین شود. استفاده از سکوت در تعلیم و تربیت به معنای کنار گذاشتن گفت‌وگو و تعامل نیست. هرکدام از این موارد عهده‌دار وظیفه‌ای در تعلیم و تربیت هستند. سکوت در تعلیم و تربیت باید به منظور تنظیم نظام آموزشی به کار رود؛ به این معنا که در تعلیم و تربیت نباید تمام وقت را به پر کردن مغز متربی از طریق انتقال اطلاعات اختصاص داد (هرچند اطلاعات فقط از طریق سخن گفتن انتقال نمی‌یابد، سکوت خود یکی از راه‌های انتقال اطلاعات است)؛ بلکه باید فرصتی به متربی داد تا اطلاعات دریافت‌شده را تجزیه و تحلیل کند و آن‌ها را برای کاربرد آماده سازد و به عبارت دین مبین اسلام، تفقه کند. به نظر می‌رسد یکی از راهکارها، استفاده از صمت و سکوت در تعلیم و تربیت است. در این قسمت، با تکیه بر حدیث امام صادق (ع) که دوره‌های رشد را به سه قسمت تقسیم کرده‌اند،

۱- امام کاظم (ع): «بَا هِشَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَمُوتًا فَادَّبُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يُلْقَى الْحِكْمَةَ وَ الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ وَ الْمُتَأَفِّقُ كَثِيرُ الْكَلَامِ قَلِيلُ الْعَمَلِ» (ابن شعبه حرانی، ۴۰۴ ق، ص ۳۹۷).

و نیز براساس ویژگی‌هایی که این سه دوره دارند، کاربرد سکوت در آموزش و پرورش توضیح داده می‌شود. حدیث به این شرح است: «قَالَ الصَّادِقُ (ع): دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سَنِينَ وَ يُؤَدَّبْ سَبْعَ سَنِينَ وَ أَلْزَمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سَنِينَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۹۲). در این حدیث، امام صادق (ع) تربیت را به سه دوره مهم تقسیم کرده‌اند: ۱. هفت سال اول که مشخصه اصلی آن بازی و دادن حس آزادی به کودک است. منظور از دادن حس آزادی به کودک این است که آزادی دادن بی‌حد و حصر نباشد؛ بلکه او احساس آزادی کند. هر نوع رفتاری که باعث شود کودک در این دوره احساس تنگنا و محدودیت کند، به او لطمه خواهد زد. ۲. هفت سال دوم که ویژگی اصلی آن عید بودن و اطاعت است. کودک در این دوره برخلاف دوره اول که تمایل به آزادی داشت، به اطاعت گرایش دارد که در روایت، از آن به تأذیب کردن یاد شده است. ۳. هفت سال سوم که در آن گرایش به استقلال مشاهده می‌شود و این استقلال با دادن مسئولیت به جوان محقق می‌گردد. در ادامه، با توجه به شاخصه‌هایی که در این حدیث برای دوره‌های مختلف تربیت معرفی شد و با کمک گرفتن از ویژگی‌هایی که کتب روان‌شناسی به توصیف آن پرداخته‌اند، به کاربرد سکوت در آموزش و پرورش پرداخته می‌شود.

۹-۱- کاربرد سکوت در دوران کودکی

در سال‌های اول دبستان و کودکستان مربی می‌تواند این کار را به‌طور مستقیم انجام دهد و از این طریق کودکان را از امر مهمی به‌نام سکوت بی‌اگاهاند. برای این منظور، مثلاً مربی می‌تواند ساعت کوتاهی را به‌نام «ساعت سکوت» تعیین کند. همچنین، در دوران کودکی مربی می‌تواند از طریق طراحی کردن بازی، سکوت را به کودکان آموزش دهد و در خلال بازی، آن‌ها را از وجود سکوت آگاه کند و کاربرد آن را آموزش دهد؛ برای مثال، «مربی می‌تواند در خلال بازی به کودکان بگوید که بیایید تا ساکت باشیم و روی فلان مسئله فکر کنیم» یا حتی می‌تواند بسته به خلاقیت خود، بازی‌هایی را با نام بازی سکوت، بازی حرف نزدن و یا نام‌های دیگر طراحی کند و در طی این بازی‌ها، کودکان را از وجود امری به‌نام سکوت آگاه کند و رفتارهایی را که باید در سکوت انجام شود، آموزش دهد.

این کار باعث افزایش تمرکز و دقت، زمینه‌ساز خلاقیت و آموزش تأمل به کودکان می‌شود. البته، این نکته مختص تعلیم و تربیت رسمی نیست و هر پدر و مادری می‌تواند این مورد را با فرزندان خود تمرین کند؛ چرا که باید بین نظام تعلیم و تربیت، خانواده و جامعه هماهنگی نسبی وجود داشته باشد

تا تربیت به موفقیت منجر شود و به هدف خود برسد.

در تعلیم و تربیت اگر مربی درصدد پرورش تفکر متریبان است، می‌تواند از سکوت استفاده کند. مربی کسی است که در لسان دین عالم است و چنان‌که ذکر شد، بین افزایش علم و سکوت رابطه وجود دارد؛ پس خود مربی کثیر صمت است. مربی کسی است که به‌موقع و گزیده سخن می‌گوید و در این صورت است که متریبان از مربی می‌آموزند. از سوی دیگر، مربی وظیفه دارد سکوت را نیز به متریبان بیاموزد. این آموزش می‌تواند به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم صورت بگیرد. درواقع، وظیفه اصلی مربی در این قسمت، آگاه کردن متریبان از وجود سکوت است و در مرحله بعد، آموزش نحوه استفاده از سکوت و این نکته در این مرحله مهم است؛ زیرا یکی از روش‌های مؤثر در تربیت کودکان اسوه‌سازی است (باقری، ۱۳۹۰، ص ۲۵۱).

در هفت سال دوم، بنابر اینکه روحیه اطاعت در کودکان بسیار قوی است، مربی می‌تواند به‌صورت یک گزاره تجویزی به مربی دستور به سکوت دهد؛ البته، دستوری که از روی شناخت باشد، نه اینکه پیروی کورکورانه را در کودک نهادینه کند. همچنین، در این دوران بنا بر اینکه تفکر کودک از حالت عینی و محسوس به سمت تفکر انتزاعی (سیف، ۱۳۸۹، صص ۱۳-۱۴) در حرکت است و در این زمینه پیشرفت‌هایی نیز می‌کند، مربی می‌تواند با کودکان درخور فهمشان درمورد سکوت گفت‌وگو کند و به آنان بیاموزد که یکی از راه‌های تفکر و تفقه و به‌دست آورد حکمت، سکوت است. همچنین، برای متریبان زمینه‌هایی را فراهم آورد که بتوانند این مهم را تجربه کنند تا این مسئله در آنان نهادینه و درونی شود.

۹-۲- کاربرد سکوت در سنین نوجوانی و جوانی

در این سنین به‌دلیل اینکه تفکر متریبان تا حد زیادی انتزاعی شده است (سیف، ۱۳۸۹، ص ۱۴)، مربی می‌تواند از این قابلیت در راستای هدف خود به‌خوبی استفاده کند. در سکوت یک تجربه درونی (تجربه بدون واسطه‌ای که درون هر شخصی اتفاق می‌افتد و شخص در درون خود به شناختی از مسئله می‌رسد) برای هر فرد اتفاق می‌افتد. در سنین جوانی و نوجوانی به‌دلیل وجود تفکر انتزاعی، درک این تجربه درونی میسر می‌شود. اگر مربی این تجربه درونی را هدایت کند، می‌تواند بر مشکل بزرگ تعلیم و تربیت کنونی، یعنی حفظ کردن و انباشت اطلاعات بسیار زیاد، غلبه کند و این مسئله را تعدیل نماید. در سنین بالاتر مربی می‌تواند از این قابلیت استفاده کند.

در سکوت چند چیز اتفاق می‌افتد: ۱. انسان به تفکر و تأمل می‌پردازد؛ ۲. تمرکز فرد بر جنبه‌ای از مسئله چندین برابر می‌شود؛ ۳. بر اثر تفکر و تأمل و تمرکز، به تجربه‌ای درونی می‌رسد؛ ۴. این تجربه

درونی به خلاقیت منجر می‌شود. در نتیجه همه این‌ها علم افزایش می‌یابد و تفقه آموخته می‌شود. با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد در سنین بالاتر از پیش‌دبستان و سال‌های اول دبستان، مربی می‌تواند به این کارها دست یازد: ۱. در سنین بالاتر، متربیان را به تأمل در یک مسئله تشویق کند؛ تفکری عمیق که با سکوت همراه باشد؛ پس مربی می‌تواند به وسیله سکوت، متربیان را به تفکر و تعمق در مسائل وادارد. ۲. مربی می‌تواند دروسی مانند تعلیمات دینی را به گونه‌ای به وسیله سکوت برای کودکان مطرح کند که تجربه‌ای درونی برای آنان اتفاق بیفتد و از این طریق این دروس را اثرگذارتر کند. ۳. این تجربه درونی راه مبارزه با تعلیمات سطحی است که امروزه در مدارس وجود دارد.

تعلیم و تربیت کنونی غالباً خسته‌کننده، اشباع‌کننده و تکراری است و بدون آماده‌سازی روانی و عاطفی، بدون ایجاد شوق و اشتیاق و بدون تحریک و ترغیب، در پی آن است که حقیقت را به طور مستقیم به عنوان وظیفه‌ای مکانیکی و یک‌جانبه، به مربی انتقال دهد. به همین دلیل مشاهده می‌شود که غالب روش‌های تربیتی جاری یا حاصلی برخلاف انتظار دارد یا مربی را از هدفی که تعلیم و تربیت در پی آن است، دورتر می‌کند یا دست‌کم اثرگذاری پیام‌های تربیتی را بسیار ضعیف و شکننده می‌کند (کریمی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۷).

در درس هنر نیز به نظر می‌رسد سکوت بسیار مؤثر است. منظور از درس هنر در اینجا فقط هنرهای تجسمی و موسیقی نیست؛ بلکه جنبه‌های ادبی آموزش زبان و ادبیات و تفسیر شعر را نیز شامل می‌شود. حال پرسشی اساسی این است که چرا در درس هنر امکان گنجاندن سکوت بیشتر است. در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت دانش‌آموزان هنگام مشاهده آثار هنرهای تجسمی یا خوانش شعر باید از یک سو برای دریافت بار معنایی اثر هنری در حالت سکوت وقت کافی داشته باشند و از سوی دیگر پس از تبیین عقلانی اثر هنری، فرصت بیشتری برای تأمل شهودی درباره شناخت حاصل‌شده در اختیار داشته باشند. فقط در چنین سکوتی است که اثر هنری سخن گفتن با مخاطب را شروع خواهد کرد. در مواجهه صامت با اثر هنری، مخاطب هستی و نیز خود را به مثابه موجودی که از طریق تجربه هستی متمایز می‌شود، تجربه می‌کند. بدون سکوت، این تجربه برای مخاطب ناشناخته می‌ماند؛ به‌ویژه به آن دسته از آثار هنری که به بیان هستی می‌پردازند، نمی‌توان بدون چنین سکوتی نزدیک شد و آن‌ها را احساس کرد. بنابراین، در برنامه درسی هنر باید آن دسته از آثار هنری را انتخاب کرد که چنین ویژگی متافیزیکی دارند (مهرمحمدی، ۱۳۸۷، ص ۴۲۷).

سکوت، خود یکی از راه‌های ایجاد انگیزه و انگیزش در مربی است. درواقع، سکوت نوعی ظرفیت‌سازی می‌کند. این شعر مولوی گویای همین نکته است:

آب کم جوی تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست
در عرضه پیام‌ها، طرح‌ها، مفاهیم و ارزش‌های تربیتی، باید به‌گونه‌ای رفتار شود که مربی با شور و اشتیاق، با کنجکاوی و تجسس، با میل و اراده، و با نیاز و عشق به آن گرایش یابد. هرگز نباید پیام را هرچند که ارزشی مطلق و گوهری ناب باشد، به‌طور مستقیم در اختیار مربی قرار داد. باید اجازه داد تا او کشف کند، تصاحب کند، اختراع کند و بیافریند. مربی فقط زمینه‌ساز، ترغیب‌کننده و هدایتگر است و مربی برگزیننده، حرکت‌کننده و تحقق‌دهنده (کریمی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۷). به‌نظر می‌رسد سکوت یکی از راه‌هایی است که می‌تواند این تازگی و موقعیت نو را برای انتقال اطلاعات فراهم کند. از سوی دیگر، سکوت از انتقال زیاد اطلاعات جلوگیری می‌کند؛ پس سکوت به‌جا و به‌موقع می‌تواند زمینه‌ساز موقعیت‌های جدید، خلاقیت و شکوفا کردن استعدادهای درونی باشد.

به هر حال، مسئولان آموزش و پرورش و برنامه‌ریزان درسی باید بدانند که سکوت برای انسان قرن بیست‌ویکم که عصر سروصدا و آلودگی‌های صوتی مختلف است و بر ارتباط بی‌واسطه انسان با هستی و خدا تأثیرات مخرب و منفی می‌گذارد، ضرورتی تام تلقی می‌شود (مهرمحمدی، ۱۳۸۷، ص ۴۳۰). بدین‌سان، اگر علم تعلیم و تربیت درصدد است راهنمای زندگی انسان باشد، باید تأثیر و اهمیت تربیتی سکوت را جدی بگیرد.

۱۰- نتیجه‌گیری

با بررسی آیات و روایات این نتیجه به‌دست آمد که منظور از سکوت در تربیت دینی، خاموشی صرف نیست؛ بلکه معادل واژه «صمت» است که به‌معنای داشتن نوعی گفت‌وگوی درونی به‌همراه داشتن نوعی عفت در کلام است. از بررسی آیات و روایات مرتبط با سکوت دریافت می‌شود که: سکوت با مؤلفه‌هایی همانند عقل‌ورزی، حلم، فقه، علم و درنهایت با رستگاری رابطه دارد. مینا: کنترل مهم‌ترین عضو بدن (زبان) بر زیاد شدن فکر و اندیشه. مینا: رابطه بین افزایش علم و افزایش سکوت. مینا: تأثیر کنترل هواهای نفسانی و جوشش چشمه‌های حکمت. سکوت روشی برای اصل تعقل است. سکوت نشانه علم توحیدی است. سکوت یکی از راه‌های انتقال اطلاعات است. سکوت یکی از مصادیق صبر است. نبود زمانی برای تفکر و تعمق در آموزش و پرورش بیش از پیش به‌چشم می‌خورد؛ زیرا در نظام

تعلیم و تربیت کنونی مهم‌ترین راه آموزش، گفت‌وگو محسوب می‌شود و نظام آموزش و پرورش در پی انتقال اطلاعات بیشتر به دانش‌آموزان است؛ دروغ از اینکه اندکی برای آنان زمان تأمل و تفکر در داده‌های انتقال داده‌شده در نظر گرفته شود. همین امر موجب مغفول ماندن بسیاری از ابعاد وجودی دانش‌آموزان می‌شود که در قرن حاضر، کمبود آن‌ها بیشتر احساس می‌شود.

با توجه به منابع دینی و بررسی‌های انجام‌شده به نظر می‌رسد یکی از راه‌های از بین بردن این خلأ و خروج از تنگنای کنونی و مقابله با هجوم این داده‌ها که موجب بی‌تعادلی و سردرگمی بشر شده، تجربه سکوت است؛ به این معنا که فرصتی در نظام تعلیم و تربیت وجود داشته باشد تا متربی بتواند داده‌های دریافت‌شده را پردازش کند و اندکی در آن‌ها تأمل نماید تا مصداق این فرمایش امام صادق (ع) شود: «النَّوْمُ رَاحَةٌ لِلْجَسَدِ وَ النَّطَقُ رَاحَةٌ لِلرُّوحِ وَ السُّكُوتُ رَاحَةٌ لِلْعَقْلِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق،

ج ۶، ص ۲۷۴). طبق فرمایش ایشان در نظام آموزشی ابتدا باید برای متربی زمانی برای سخن گفتن فراهم شود تا از بسیاری عقده‌های روانی جلوگیری شود و به‌فرموده ایشان، روان آدمی با سخن گفتن آرام گیرد (این خود اصلی کلیدی در فنون مشاوره است). پس از اینکه سخن گفت و سخن‌ها را شنید، باید عقل آدمی آرام گیرد و این میسر نمی‌شود، مگر با سکوت. درواقع، سکوت و خاموشی در تربیت دینی نقش زمینه‌سازی را دارد؛ بدین معنا که وقتی آدمی سکوت می‌کند و زبان به ردیلت‌ها و سخنان بیهوده نمی‌گشاید، روح او فراغ و رغبت بیشتری برای یادگیری پیدا می‌کند. از سوی دیگر، زمانی که پس از دریافت داده‌های گوناگون، برای اینکه نتیجه مورد نظر از انتقال داده‌ها فراهم آید، باید زمانی برای سکوت مقرر شود تا در این فرصت به تفکر و تأمل بپردازد و از سردرگمی نجات یابد؛ البته، در این میان توجه به تفاوت‌های فردی متربیان نیز باید لحاظ شود.

منابع

- قرآن کریم**، ترجمه مکارم شیرازی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، **من لا یحضره الفقیه**، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، **تحف العقول عن آل الرسول ﷺ**، قم: جامعه مدرسین.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، مصحح جمال الدین میردامادی، ج ۵، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، **تهذیب اللغة**، ج ۱۰، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اعراف، علیرضا (۱۳۷۹)، «روش‌شناسی استنباط آموزه‌های تربیتی در آینه سیره و کلام امام علی (علیه السلام)»، **مجله پژوهش‌های تربیت اسلامی**، ش ۴، صص ۱۸-۲۶.
- آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین (۱۳۶۶)، **شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم**، ج ۳ و ۷، تهران: دانشگاه تهران.
- باقری، خسرو (۱۳۸۹)، **درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران**، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- باقری، خسرو (۱۳۹۰)، **نگاهی دوباره به تربیت اسلامی**، ج ۱، تهران: مدرسه.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، **غرر الحکم و درر الکلم**، قم: دار الکتاب الإسلامی.
- حاتمی، غلامرضا (۱۳۸۹)، **صمت؟ سکوت با تفکر و اندیشه**، مشهد: آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۵)، **ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن**، ترجمه غلامرضا خسروی، تهران: مرتضوی.
- رفیعی، علی (بی‌تا)، **سیره اخلاقی - تربیتی حضرت فاطمه (علیها السلام)**، بی‌جا: بی‌نا.
- سیف، علی اکبر (۱۳۸۹)، **روان‌شناسی پرورشی نوین**، تهران: دوران.
- صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، **المحیط فی اللغة**، ج ۳، بیروت: عالم الکتب.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، **تفسیر المیزان**، ترجمه موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، **مجمع البحرین**، ج ۲، تهران: مرتضوی.

- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، *الفروق فی اللغة*، بیروت: دار الافاق الجديدة.
- علیزاده، مهدی (۱۳۸۹)، *اخلاق اسلامی مبانی و مفاهیم*، قم: دفتر نشر معارف.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، ج ۴ و ۵، قم: نشر هاجر.
- قزائتی، محسن (۱۳۸۳)، *تفسیر نور*، ج ۴، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲ق)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کریمی، عبدالعظیم (۱۳۷۶)، «استفاده از زبان سکوت در فرایند تعلیم و تربیت»، *رشد معلم*، ش ۲، صص ۳۲-۳۴.
- کریمی، عبدالعظیم (۱۳۹۱)، *رویکردی نمادین به تربیت دینی با تأکید بر روش‌های اکتشافی*، تهران: قدیانی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، ج ۱ و ۲، تهران: الإسلامیه.
- مسعودی، عبدالهادی (۱۳۹۲)، *روش فهم حدیث*، تهران: سمت.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۵، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷)، *اخلاق در قرآن*، ج ۱، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- مهرمحمدی، محمود (۱۳۸۷)، *برنامه درسی، نظرگاه‌ها، رویکردها و چشم‌اندازها*، تهران: سمت.

- Hao, R.N. (2011), "Rethinking Critical Pedagogy", *Text and Performance Quarterly*, Vol. 31, No. 3, pp. 267-284.
- Jaworski, A. (1998), "Beliefs about Silence in the Classroom", *Language And Education*, Vol. 12, No. 4, pp. 273-292.
- King, J. (2013), *Silence In The Second Language Classroom*, London: Palgrave Macmillan.
- Ollin, R. (2008), "Silent pedagogy and rethinking classroom practice: structuring teaching through silence rather than talk", *Cambridge Journal of Education*, Vol. 38, No. 2, pp. 265-280.
- Zembylas, M. & Michaelides, P. (2004), "The Sound of Silence in Pedagogy", *EDUCATIONAL THEORY*, Vol. 54, No. 2, pp. 193-210.